

Minimal State and the Water Issue in the Qajar Era, Pre- Constitutional Age

Mehdi Mirkiaei*

Assistant Professor, Department of History,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract


Water issue" has been one of the main issues of Iranian human life throughout history, and the research about it can shed light on various aspects of the political, economic and social life of Iranians. Artificial irrigation has long been one of the necessities of people's lives in this semi-arid climate. The dispersion of water resources, which was subject to dispersion of the population, required the country to have an innumerable number of dams, aqueducts, reservoirs, wells and streams. Building a dam to store water and control floods and building aqueducts, which sometimes reached tens of kilometers in length, required spending a lot of money and a lot of labor. At first glance, the government was expected to be responsible for the creation and repair of water facilities as institution that has the most resources of the country. The question is, considering that pre-modern governments played a minimal role in solving people's problems and providing their necessities of life, to what extent did the Qajar government accept responsibility for the creation and repair of these facilities in the territory of Iran? What evidence confirms the minimal involvement of Qajar government in the water issue? What were the reasons for the non-interference of the government in water supply and how could the people be responsible for solving this problem? Our assumption is that the Qajar government did not consider itself obligated to provide water to villages, farms and even cities with minimal interference in civil affairs, and the countless number of dilapidated dams and aqueducts is a sign that the government has a duty in this field for He did not imagine and only in a few cases where he was sure that the profit would quickly reach the treasury, he accepted a small investment. In the meantime, the further some areas were from the center, the less government intervention in their irrigation systems. Also, the Qajar government looked at the water issue as an opportunity for earning money by selling running water and collecting taxes from other water sources. Governors of the provinces were also interested in creating irrigation system for their fields only if they were the owners of land

How to Cite: Mirkiaee, M. (2023). Minimal State and the Water Issue in the Qajar Era, Pre- Constitutional Age. State Studies, 9(33), 1-34. doi: 10.22054/tssq.2023.70761.1349.

in that province. In the meantime, the main burden of creating and maintaining water facilities was the responsibility of the people, who mainly provided the expenses to the landlords and the labor to the subjects. The tradition of endowment was another factor that weakened the role of the government in this field. People's participation in the construction and repair of dams, aqueducts, reservoirs and streams, as well as group oppressions and settlements, as well as collective conflicts, along with the management of water distribution and the selection of Mirabs, led to the emergence of self-organized groups and circles and their greater cohesion in society. Previously, the views of people like Karl Marx and Karl August Wittfogel about the active involvement of Asian governments in solving the water problem in semi-arid climates had gained supporters. Marx believed that in these areas, governments took control of limited water resources and established water supply security, and by managing water resources, they made the producers highly dependent on themselves, and made the government subjects critical. Influenced by him, Wittfogel also realized the need of these communities for huge water supply facilities that only the government could cover. He knew the first and fundamental factor of the formation of the absolute power of the government in these regions. In our research, we have tried to show by relying on a lot of data from the history of Qajar era Iran that not only the government was not involved in many waters supply matters, but also the realities and limitations of the pre-modern world, the Qajar government in planning to intervene in the water issue, especially in remote areas. From the center, he was disabled. This research was done with descriptive-explanatory method and using the documents, especially the petitions of the Majlese Tahqiqe Mazalem. The theoretical framework of the research is derived from Patricia Crone's point of view about the minimal government in the pre-modern world. Previously, no independent research has been conducted on the minimal role of the Qajar government in the water issue.

Keywords: Minimal State, Qajar, Water, Aqueduct, Dam.

دولت حداقلی و مساله آب در عصر قاجاریه

مهدی میرکیایی *  استادیار تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

چکیده

در اقلیم نیمه‌خشک ایران، آبیاری مصنوعی در طول تاریخ به یکی از نیازهای حیاتی مردم تبدیل شده بود که به احداث تعداد بی‌شماری از تأسیسات آبی همچون قنات، سد، چاه، نهر و آب‌انبار منجر شد. ایجاد این تعداد از تأسیسات به سرمایه فراوان و نیروی کار انبوه نیاز داشت. نکته‌ای که بسیاری از پژوهشگران را به این باور رساند که دخالت دولت در احداث و نگهداری تأسیسات آبی ناگزیر بوده است. اما جدا از نظریه‌پردازی‌هایی که در این حوزه انجام شد، که به‌ویژه از دیدگاه‌های مارکس و ویتفولگ متأثر بودند، داده‌های فراوانی از تاریخ ایران در دوره قاجاریه به دست می‌آید که نشانگر دخالت حداقلی دولت در نظام‌های آبیاری و آبرسانی بوده است. پرسش اینجاست که چه شواهدی از عدم دخالت دولت قاجاریه در فراهم کردن آب روستاها و شهرها وجود دارد؟ چه عللی عدم دخالت دولت را تشدید می‌کرد و مردم به چه صورت جای خالی دولت را در این فرایند پر می‌کردند؟ فرض ما این است که تعداد انبوه قنات‌ها و سدهای ایران و چاه‌ها و نهرهای خشک، گواه آن است که دولت قاجاریه وظیفه‌ای را در این زمینه بر عهده نمی‌گرفت. حکام ولایات عموماً تنها برای زمین‌ها و روستاهایی که مالک آن‌ها بودند امکانات آبرسانی را فراهم می‌کردند و دولت مرکزی در مواردی اندک، اگر سود سریعی را متصور بود، به احداث یا تعمیر این تأسیسات دست می‌زد. در سراسر کشور، احداث و لایروبی و تعمیر تأسیسات آبی عموماً با سرمایه ملاکان و نیروی کار رعایا انجام می‌شد. همیاری مردم برای ساخت و تنقیه این تأسیسات و مشارکت جمعی آن‌ها در منازعات آبی، تظلم‌ها، بست‌نشینی‌ها و تدوین نظام تقسیم آب موجب شکل‌گیری محافل خودسامان و انسجام بیشتر آن‌ها می‌شد. روش پژوهش، توصیفی-تبیینی با تکیه بر اسناد درجه اول به‌ویژه عرایض مجلس تحقیق مظالم است. چارچوب نظری پژوهش، برگرفته از دیدگاه «پاتریشیا کرون» در تشریح دولت‌های حداقلی در جهان ماقبل صنعتی است. پیش‌ازاین، پژوهش مستقلی پیرامون دخالت حداقلی دولت قاجاریه در مسئله آب منتشر نشده است.

واژگان کلیدی: دولت حداقلی، قاجاریه، آب، قنات، سد.

مقدمه

«مسئله آب» یکی از موضوعات اصلی حیات انسان ایرانی در طول تاریخ بوده است که پژوهش پیرامون آن می‌تواند زوایای گوناگونی از زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایرانیان را روشن کند. آبیاری مصنوعی از دیرباز یکی از ضرورت‌های زندگی مردم در این اقلیم نیمه‌خشک بوده است. پراکندگی منابع آب که پراکندگی جمعیت نیز تابع آن بود، کشور را نیازمند تعداد بی‌شماری سد، قنات، آب‌انبار، چاه و نهر می‌کرد. ساختن سد برای ذخیره آب و مهار سیلاب و احداث قنات‌هایی که گاه طول آن‌ها به ده‌ها کیلومتر می‌رسید، نیازمند صرف هزینه فراوان و نیروی کار بسیار بود. در نگاه نخست از دولت انتظار می‌رفت به‌عنوان نهادی که بیشترین منابع کشور را در اختیار دارد عهده‌دار ایجاد و تعمیر تأسیسات آبی شود. پرسش اینجاست که با توجه به این که دولت‌های پیشامدرن، نقشی حداقلی در حل مشکلات مردم و تأمین ضروریات زندگی آن‌ها داشتند دولت قاجاریه تا چه اندازه برای ایجاد و تعمیر این تأسیسات در گستره سرزمینی ایران قبول مسئولیت می‌کرد؟ چه شواهدی بر دخالت حداقلی دولت قاجاریه در مسئله آب مهر تأیید می‌زند؟ چه عللی عدم دخالت دولت در امر آبرسانی را تشدید می‌کرد و مردم چگونه عهده‌دار حل این مسئله می‌شدند؟ فرض ما این است که دولت قاجاریه با دخالت حداقلی در امور عمرانی، خود را مکلف نمی‌دید که آبرسانی به روستاها، مزارع و حتی شهرها را به عهده بگیرد و تعداد بی‌شمار سدها و قنات‌های ویران نشانه آن است که دولت، وظیفه‌ای را در این زمینه برای خود متصور نبود و تنها در موارد اندکی که مطمئن بود سود آن به سرعت عاید خزانه می‌شود سرمایه‌گذاری مختصری را می‌پذیرفت. در این میان، هر قدر برخی مناطق از مرکز دورتر بودند دخالت دولت در نظام‌های آبیاری آن‌ها کمتر بود. همچنین دولت قاجاریه با فروش آب‌های جاری و دریافت مالیات از سایر منابع آب، به مسئله آب به چشم فرصتی برای کسب درآمد نگاه می‌کرد. حکام ولایات نیز تنها در صورتی که خود، مالک زمین‌هایی در آن ولایت بودند به ایجاد نظام آبیاری برای مزارعشان اهتمام می‌کردند. در این میان، بار اصلی ایجاد و نگهداری تأسیسات آبی به عهده مردم بود که عمدتاً هزینه‌ها را ملاکان و نیروی کار

را رعایا تأمین می کردند. سنت وقف نیز عامل دیگری بود که نقش دولت را در این زمینه بازهم کمرنگ تر می کرد. مشارکت مردم در ساخت و تعمیر سدها، قنات‌ها، آب‌انبارها و نهرها و نیز تظلم‌ها و بست‌نشینی‌های گروهی و همچنین منازعات جمعی در کنار مدیریت تقسیم آب و انتخاب میراب‌ها موجب پدید آمدن گروه‌ها و محافل خودسامان و انسجام بیشتر آن‌ها در جامعه می شد.

پیش از این، دیدگاه کسانی همچون کارل مارکس و کارل آگوست ویتفوگل درباره دخالت فعال دولت‌های آسیایی در حل مسئله آب در اقلیم‌های نیمه‌خشک، طرفدارانی یافته بود. مارکس معتقد بود که در این مناطق، دولت‌ها کنترل منابع محدود آب را در دست می گرفتند و امنیت آب‌رسانی را برقرار کرده و با مدیریت منابع آب، تولیدکنندگان را شدیداً به خود وابسته کرده، رعایا را منقاد دولت می کردند. ویتفوگل نیز متأثر از او، نیاز این جوامع به تأسیسات عظیم آب‌رسانی را که تنها دولت می توانست هزینه‌های آن را تأمین کند. عامل نخست و بنیادی شکل‌گیری قدرت مطلقه دولت در این مناطق می دانست. ما در پژوهش خود تلاش کرده‌ایم با اتکا بر داده‌های فراوان از تاریخ ایران عصر قاجاریه نشان دهیم که نه تنها دولت در بسیاری از امور آب‌رسانی دخالتی نداشت بلکه واقعیت‌ها و محدودیت‌های جهان پیشامدرن، دولت قاجاریه را در برنامه‌ریزی برای دخالت در مسئله آب، به‌ویژه در مناطق دور از مرکز، ناتوان می ساخت. این پژوهش با روش توصیفی-تبیینی و با بهره‌گیری از اسناد درجه اول و به‌ویژه عریضه‌های مجلس تحقیق مظالم انجام شده است. چارچوب نظری پژوهش، برگرفته از دیدگاه پاتریشیا کرون درباره دولت حداقلی در جهان پیشامدرن است. پیش‌ازاین، پژوهشی مستقل پیرامون نقش حداقلی دولت قاجاریه در مسئله آب انجام نشده است.

چارچوب نظری

«دولت حداقلی» یکی از ویژگی‌های دولت‌های پیشامدرن است که پاتریشیا کرون در کالبدشکافی جوامع ماقبل صنعتی تلاش می کند آن را تشریح کند. کرون، توانایی این دولت‌ها را برای «دست زدن به اقدامات عملی، هماهنگ کردن نیروها، تدبیر، هدایت و

نظارت» بر سراسر قلمرو دولت بسیار محدود می‌دانست. این ضعف، در نحوه ارتباط این دولت‌ها و مردم تأثیر بسیاری داشت و در واقع «ماهیت این رابطه را تعیین می‌کرد». این وضعیت، پیامد دشواری حمل‌ونقل، فقدان ابزارهای اطلاع‌رسانی و کمبود سرمایه و امکانات بود (Crone, 2014: 79).

ضعف در گردآوری اخبار از سراسر قلمرو دولت و مشکلات حمل‌ونقل به این معنا بود که دولت‌ها «همواره از اوضاع مملکت بی‌خبر بودند و حتی وقتی اطلاعات دقیقی به آن‌ها می‌رسید قادر نبودند واکنشی به موقع و مناسب نشان دهند» (Crone, 2014: 82). هماهنگی با دیدگاه کرون، «جیمز اسکات» نیز معتقد است که «دولت پیشامدرن در بسیاری جنبه‌های حیاتی کور بود و اطلاعات ناچیزی درباره اتباع خود، ثروت ایشان، زمین‌هایشان، برداشت محصولشان، موقعیت و محل اسکانشان و هویت حقیقی‌شان داشت. نوع قدیمی دولت، فاقد یک «نقشه» تفصیلی درباره زمین‌ها و مردم بود [...] به این ترتیب، مداخلات چنان‌دولت‌هایی اغلب ناشیانه و محکوم به شکست بود» (Scott, 2020: 22).

کرون معتقد است قدرت دربار در جهان پیشامدرن تنها در مقام نظر «مطلقه» بود و در واقع آن‌ها تنها در مواردی اندک می‌توانستند کارگزاران خود، حکام محلی یا عامه مردم را «به گونه‌ای تام و تمام محدود کنند» (Crone, 2014: 89). این واقعیت که در جهان ماقبل صنعتی، خبررسانی به‌کندی صورت می‌گرفت و جابه‌جایی نیروها نیز دست‌کمی از آن نداشت همواره به آن معنا بود که باید قدرت درخور توجهی در اختیار مقامات محلی باشد (Crone, 2014: 89). به این ترتیب، نارسایی و ضعف ساختارهای حکومتی، «دولت‌ها را از عملی کردن سیاست‌هایشان در گستره‌ای وسیع محروم می‌کرد [...] دولت همیشه می‌توانست فرمان‌هایی صادر کند اما به اجرا درآوردن آن‌ها در گرو همکاری زمین‌داران بزرگ، رهبران مذهبی، ریش‌سفیدان روستا، بزرگان شهر، اعضای صنف‌های مختلف، روسای قبایل و ... بود (Crone, 2014: 90). «جونل میگدال» نیز بر این مشکل، انگشت تأکید می‌نهد: «این دولت‌ها با تعداد زیادی سازمان‌های اجتماعی مواجه بودند که از قدرت وضع قواعد برخوردار بودند [...] خانواده‌ها، طایفه‌ها، قبایل و شبکه‌های حامی-پیرو از جمله گروه‌هایی

هستند که ممکن است فعالانه در این محیط منازعه درگیر باشند. این نوع جنگ در چند جبهه به راحتی می‌تواند قدرت دولت را تضعیف کند» (Migdal, 2015: 73).

دولت‌های پیشامدرن، در مقام نظر، قدرتشان را با کسی تقسیم نمی‌کردند؛ اما به‌ویژه در نقاط دور از مرکز، «در عمل، در میان مجموعه‌ای از حاملان قدرت به سر می‌بردند» (Crone, 2014: 90). میگدال نیز از رهبران محلی همچون زمین‌داران بزرگ و وام‌دهندگان یاد می‌کند که می‌توانستند بر فعالیت مأموران دولت تأثیر بگذارند (Migdal, 2015: 121). دولت پیشامدرن که به نسبت دور شدن ولایات از مرکز، از نفوذ و قدرتش کاسته می‌شد از انجام بسیاری امور در آن‌ها صرف‌نظر و به دخالت در حداقل کارها اکتفا می‌کرد. به این ترتیب نمی‌توانست «بسیاری از وظایف همتایان امروزی خود را بر عهده گیرد». دولت‌های مدرن، وظایف بی‌شماری را به عهده دارند و «بر زندگی تک‌تک مردم تحت حاکمیتشان تأثیر می‌گذارند؛ اما دولت‌های جهان ماقبل صنعتی دقیقاً برعکس عمل می‌کردند، فعالیتشان محدود بود و فاقد قدرتی بودند که بتوانند زندگی مردم را شکل دهند و حتی در اغلب موارد نمی‌توانستند تأثیری بر آن بگذارند». این دولت‌ها، ابعادی حداقلی داشتند. انجام اندکی از امور مربوط به مردم را به عهده می‌گرفتند و مردم عهده‌دار رفع مشکلات خود بودند. در جهان پیشامدرن، سیاست بر اقتصاد و سایر امور تقدم داشت. «طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی حاکمان جوامع ماقبل صنعتی را به سختی می‌توان سیاست‌های اقتصادی به معنای دقیق کلمه به شمار آورد. این حاکمان در درجه نخست به دنبال مقاصد سیاسی بودند که طبعاً بر فضای اقتصادی تأثیر می‌نهاد و نه برعکس. علاقه آنان به امور غیرسیاسی، علاقه‌ای به اصطلاح مشروط و موقت بود. حتی آزادترین نظام‌های اقتصادی امروز که دولت دخالت اندکی در اداره آن‌ها دارد در قیاس با معیارهای جهان ماقبل صنعتی، نظام‌هایی دولت‌مدار محسوب می‌شوند» (Crone, 2014: 92). «داگلاس نورث» نیز که از دو نظریه دولت قراردادی و دولت استثماری برای تقسیم‌بندی عمومی دولت‌ها بهره می‌برد دولت‌های پیشامدرن را در شمار دولت‌های استثماری قرار می‌دهد. در نگاه او دولت‌های تابع قرارداد «نقش بیشینه‌ساز ثروت را برای جامعه ایفا می‌کنند» و دولت استثماری‌گر به دنبال

«استخراج درآمد از مردم به نفع گروه صاحب قدرت بدون توجه به پیامدهای آن بر ثروت کل جامعه» است (North, 2000: 34).

گاه در جوامع پیشامدرن شاهد آن هستیم که دولت‌ها در ساختن معابد و حمایت از نهادها و تشکیلات مذهبی اهتمام داشتند یا برخی تأسیسات عام‌المنفعه را ایجاد می‌کردند. بعضی مدارس آموزش عالی را تأسیس می‌کردند و در بازارها بر قیمت‌ها، اوزان و مقادیر نظارت می‌کردند و گاه در دوران خشک‌سالی و قحطی به توزیع غلات بین ساکنان شهرها می‌پرداختند. این فعالیت‌ها علاوه بر آن که عمومیت نداشت معمولاً تنها در شهرها صورت می‌گرفت و ارتباط روستاییان با دولت فقط به دوره‌های گردآوری مالیات محدود می‌شد. با توجه به آن که در جهان ماقبل صنعتی، اکثریت مردم روستانشین بودند و اقلیت بسیار محدودی ساکن شهرها، این تکاپوهای اندک دولت هم شامل حال همین جمعیت محدود شهری می‌شد و دخالت دولت در زندگی روستاییان یعنی اکثریت جامعه، گاه به صفر نزدیک می‌شد؛ ارتباطی که اگر مالیات یک منطقه به یک فرد به مقاطعه داده شده بود (نظام اقطاع) در همین اندازه هم برقرار نمی‌شد و عملاً پای مأموران دولت برای سال‌ها به این روستاها نمی‌رسید.

حداقلی بودن دولت‌ها نیازمند مسئولیت حداکثری مردم در رفع مشکلات شهرها و روستاها بود. در چنین وضعیتی، فضای مناسبی برای شکل‌گیری «گروه‌های خودسامان» پدید می‌آمد. «این گروه‌ها اساساً بر پایه همیاری شکل می‌گرفتند و بیشترین وظایف امروزی دولت و نهادهای آن را بر عهده داشتند. نه از آن‌رو که دولت این وظایف را بر دوش این گروه‌ها نهاد باشد بلکه از آن‌رو که دولت اصولاً وارد این عرصه‌ها نمی‌شد» (Crone, 2014: 100). محافل، اصناف، سازمان‌های فرقه‌ای، گروه‌های کار روستایی و حتی خانواده‌های بزرگ برخی از این گروه‌های خودسامان به شمار می‌رفتند. حضور این گروه‌ها در جامعه، برای دولت‌ها با منافع و مضاری همراه بود. از یک‌سو مردم برای حل مشکلاتشان از دولت تقاضایی نمی‌کردند و از سوی دیگر این گروه‌ها «مانع اعمال مستقیم قدرت دولت می‌شدند» (Crone, 2014: 106). از آنجا که دولت ضریب نفوذ ژرفی در جامعه نداشت همواره به این گروه‌ها بدبین بود و نگران بود که در هندسه قدرت جامعه به وزنه تازه‌ای تبدیل شوند و

در کنار سایر حاملان قدرت، قدرت دولت را بیش از گذشته به چالش بکشند. عدم تسلط دولت به عمق جامعه به تلاش برای «تنظیم امور در سطحی ترین لایه‌ها» منجر می‌شد. قدرت دولت‌های پیشامدرن در بخش بزرگی از قلمرو آن‌ها «عمقی نداشت و استوار نبود» (Crone, 2014: 100). به همین علت، دولت می‌توانست نظمی حداقلی را برقرار کند و به تبع آن نظارتی حداقلی بر این مناطق داشته باشد و این نظارت حداقلی سبب می‌شد تنها وظایفی حداقلی را به عهده بگیرد.

ساخت و نگهداری تأسیسات آبی

گزارش‌های ناظران آن دوره، روایتگر دخالت حداقلی و گاه هیچ‌گونه دخالتی از طرف دولت قاجاریه در ساخت و نگهداری تأسیسات آبی (سد، قنات، نهر، آب‌انبار و چاه) است. گزارشگران آن عصر، از انبوه قنات‌ها و سدهای ویران سخن می‌گویند؛ به گونه‌ای که آشکار است دولت برای بهبود این وضعیت از هرگونه سرمایه‌گذاری دریغ کرده، این تأسیسات را به حال خود رها کرده است.

عبدالعلی خان ادیب‌الملک که در سال ۱۲۷۵ هجری قمری برای تهیه گزارشی از اوضاع تبریز از جانب شاه به آذربایجان مأمور شده بود هنگام گذر از سلطانیه نوشت «سلطانیه شهری بزرگ بوده است که شش صد قنات داشته و الآن از آن قنات چهار رشته‌اش دایر است» (Adib ol-Molk, 1950: 51).

جونز، کنسول انگلستان در تبریز، در ۱۲۹۰ هجری قمری در گزارشی نوشت: «یک سیاح هر جا که برود خرابه‌های کانال‌هایی را خواهد دید که در قدیم زمین‌ها را آبیاری می‌کرده‌اند» (Seyf, 1998: 84). جورج کرزن در سال ۱۸۹۲ در مسیر مشهد به تهران نوشت: «رشته‌های دراز قنات از کار افتاده در همه سو به چشم می‌خورد و چاه‌های خشک شده و بی‌آب که زمانی آب را از کوهستان به این سو می‌آوردند فراوان‌اند». او سپس در توصیف جاده‌ای که از کرمان به خراسان می‌رود به چاه‌هایی که در مسیر آن پر شده‌اند و نهرهایی که اسباب کشت و کار بوده‌اند و با کمترین هزینه می‌توانند احیا شوند اشاره می‌کند (Curzen, Vol 1/1983: 292).

فردریک فوربس در دهه ۱۸۴۰ در دیدار از خراسان از «راه‌آب‌های بی‌آب و قنوات مخروبه» نوشت (Seyf, 1998: 87). کنسول انگلستان در گزارشی درباره خوزستان در سال ۱۸۹۰ نوشت: «بخش عمده زمین بسیار حاصلخیز در جنوب شوشتر به دلیل انهدام نظام آبیاری به صورت غیر مزروع درآمده» (Seyf, 1998: 88). آبرسانی حلقه‌ای از زنجیره تولید بود که بی‌توجهی به آن به معنای وانهادن سایر بخش‌های این زنجیره همچون کشت و کار و بازاریابی نیز بود و گواه آن که دولت قاجاریه خود را ملزم به دخالت در این حوزه‌ها نمی‌دید و در مواجهه با نیازهای رعایا به صورت حداقلی عمل می‌کرد.

«چارلز ادوارد بیت» هم در سال ۱۸۹۰ درباره بند فریمان در خراسان می‌نویسد: برای دیدار از بند فریمان رفتیم. این سد در روزگار احداثش بنای جالبی بوده است؛ اما در حال حاضر، شکسته شده و سوراخ بزرگی در وسط آن ایجاد شده بود و ظاهراً کسی هم در فکر مرمت و بازسازی آن نبود» (Yate, 1986: 127).

بیت معتقد است دولت قاجاریه ساختن سدها را به تشخیص حکام ولایات واگذار کرده تا آن‌ها نیز اگر توان پرداخت هزینه‌ها را داشتند به این کار اقدام کنند. او درباره ساختن سدی خاکی برای مهار سیلاب‌های بهاری رود هلمند می‌نویسد: «در حال حاضر به نظر نمی‌رسد که دولت ایران تمایل داشته باشد حتی یک قران هم برای این منظور خرج کند. بیشترین کاری که دولت انجام می‌دهد این است که این امر را به صلاح‌دید خود حکام محلی واگذارد تا در صورت نیاز و تمایل نسبت به بنای چنین سدی اقدام نمایند. حکام محلی نیز دست به چنین کاری نمی‌زنند» (Yate, 1986: 98).

رعایای کرمان در عریضه به ناصرالدین‌شاه به او اطلاع می‌دهند که سیلاب، قنات‌های آن‌ها را ویران کرده، اما حکومت کرمان نه تنها برای تعمیر قنات‌ها هزینه‌ای نکرده، بلکه همچنان بر دریافت مالیات از آن‌ها اصرار دارد: «قنات را باران، خراب و ویران نموده، اثاث البیت را سیل برده. اهالی را ورز و زرنده و کوه بنان صحرانشین شدند. حکومت کرمان که مطلع است در جواب می‌گوید که من هم مثل شما متحیرم و نمی‌توانم مالیات دیوان را ببخشم» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm) (2929, Document No. 088) تقدم سیاست بر اقتصاد در دولت‌های پیشامدرن باعث

می‌شد علاقه این دولت‌ها به امور اقتصادی «مشروط و موقت» باشد و در بسیاری اوقات فاقد برنامه‌ریزی‌های بلندمدت اقتصادی باشند؛ از همین رو جای تعجب نیست که نه تنها به سرمایه‌گذاری در آب‌رسانی به مزارع علاقه نشان نمی‌دادند؛ بلکه در مواردی همچون سیل کرمان حتی حاضر به بخشودگی مالیات نبودند تا رعایا خود به تعمیر تأسیسات آبی پردازند. میرزا عبدالغفار نجم الدوله نیز در سفرنامه خوزستان در نهایت شگفتی می‌نویسد که تمام زمین‌های اهواز زیر کشت دیم رفته‌اند و با آنکه کارون از آنجا می‌گذرد هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند: «اهواز را خیلی مستعد دیدم. همه‌جا دیم کاری بود. آثار نه‌های خشک و بایر از چپ و راست نمودار است» (Najm al-Doulah, 1963:42). در ادامه نیز به فقر و دیم‌کاری ایل بادیه در آنجا اشاره می‌کند: «ایل بادیه که بیست هزار نفرند در خاک اهواز پراکنده‌اند [...] [زراعت آن‌ها دیم است و هرگاه بارندگی نشود چیزی ندارند]» (Najm al-Doulah, 1963:46).

نجم الدوله تلاش می‌کند راه‌حل میانه‌ای بیابد تا دولت قاجاریه را به اصلاح نظام آبیاری خوزستان تشویق کند: «عمده مخارج آباد نمودن خوزستان در تنقیه نه‌هاست. باید تدبیری نمود که این کار سهل شود. مخارج سد به عهده دولت باشد و مخارج تنقیه نه‌ها را به عهده ایلات اعراب، بختیاری و سرباز نهاد که با مقاطعه انجام دهند. یا به‌عنوان انعام چیزی بگیرند و کار را تمام کنند و یا نصف اجرت عمله. والا این خرج عمده، زیاده از مخارج خود سد خواهد شد» (Najm al-Doulah, 1963: 55).

حاج سیاح محلاتی نیز در خاطرات انتقادی خود از عصر ناصری می‌نویسد: «به پل یا بند ساوه رسیدیم. این بند را در زمان قدیم در بالای رودخانه شور ساختند [...] طاق مرتفع محکمی دارد. در زیر، سوراخی است که آب رودخانه از آن عبور کرده، به هدر می‌رود. چندان خرجی ندارد که دولت آن سوراخ را سد کرده، آن آب را به این صحرای بی‌پایان نشانده، همه قسم فایده بردارد [...] لیکن کسی را در این خیالات نمی‌بینم» (Sayyah, 1977:195).

او اشاره‌ای نیز به سفر میرزا عبدالغفار نجم الدوله به خوزستان برای برآورد هزینه تعمیر سد ناصری می‌کند و از پیشنهاد‌های یکی از ملاکان بزرگ آنجا به نام شیخ جابر خان یاد

می‌کند که به انحای مختلف تلاش کرد مشارکت دولت را در این کار جلب کند که به نتیجه نرسید: «سد اهواز را که نجم الدوله هزینه‌اش را برآورد کرده بود، شیخ جابر خان به‌وسیله حمزه میرزای حشمت‌الدوله به دربار، نامه می‌نویسد که این سه کار را می‌شود کرد: دولت کار را انجام دهد و ما رعیت می‌آوریم. من بند را ببندم و تا هفت سال از من مالیات نگیرند و بعد از آن به دولت واگذار کنم. دولت با من شراکت کند و قرار شرکت را بدهند. جواب رسید اول پیشکش دولت را معین کنید (Sayyah, 1977: 220).

این رویکرد دولت قاجاریه به اندازه‌ای عمومیت و تداوم داشت که مردم نیز آن را پذیرفته و بدیهی می‌دانستند. ادوارد یاکوب پولاک، پزشک اتریشی ناصرالدین‌شاه، که دولت شاه را با دولت‌های ژرمن اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم مقایسه می‌کند و می‌نویسد: «از طرف دولت فعلی ایران به کشاورزی مملکت کوچک‌ترین مساعدتی نمی‌شود [...] بزرگان هیچ توقعی نسبت به کمک ندارند [...] فقط به این خرسندند که فشار و باج‌گیری دولت از مرحله‌ای نگذرد که زندگی آنان را غیرممکن سازد» (Polak, 1982: 345). او درباره ایجاد سدی در «پس قلعه» در شمال تهران مانند بند «قهرود» در کاشان می‌نویسد: «با ایجاد آبگیری شبیه به آن (سد قهرود) در تنگه نزدیک پس قلعه می‌توان تمام حوالی تهران را بارور و آباد ساخت، منتها این که دولت فعلی هیچ بر سر آن نیست که برای مقاصد عام‌المنفعه پولی خرج کند، هرچند که در آینده صد برابر آن سود عاید شود» (Polak, 1982: 348).

با بیشتر شدن فاصله مناطق مختلف قلمرو دولت‌های پیشامدرن از مرکز، نقش حداقلی این دولت‌ها تشدید می‌شد. دولت، اطلاعات اندکی از وضعیت این مناطق داشت و تسلطش نیز بر این نقاط کمتر بود؛ از همین رو اگر هم قصد داشت بودجه‌ای را برای برخی فعالیت‌های عمرانی به این مناطق اختصاص دهد نه برآورد صحیحی از هزینه‌ها داشت و نه مطمئن بود که این بودجه حیف و میل نمی‌شود و حکام ولایات به آن دست‌اندازی نمی‌کنند. این تصویر مبهم از مناطق دوردست، به‌خوبی در نامه میرزا تقی‌خان امیرکبیر به میرزا جعفرخان مشیرالدوله درباره خوزستان آشکار است: «در بابت تعمیرات محمره و بندر هوئیزه و نهر الوحدی که اظهار کرده بودید و از منافع و مداخل و قابلیت محمره و ملک خوزستان تفصیلی نگارش. بله، من خودم هم از ملاحظه نقشه‌ها و مطالعه کتب سیاحان، استحضار کلی از

اوضاع و احوال آن ملک به هم رسانیده‌ام و می‌دانم پس از تعمیر، مداخل زیادی برای دولت علیه حاصل می‌شود» (Adamiat, 1999: 397). میرزا تقی خان تصریح می‌کند که درباره خوزستان «استحضار کلی» دارد که آن را هم از کتب سیاحان و نقشه‌ها به دست آورده است. بی‌خبری از نقاط دوردست قلمرو، تسلط بر آن را دشوار می‌کرد و از همین رو دولت، حتی اگر تمایلی به عمران آن مناطق داشت، از سرمایه‌گذاری در آنجا می‌هراسید. با آنکه این ضعف، ویژه همه دولت‌های پیشامدرن بود اما در دوره برخی دولت‌ها تشدید می‌شد. کلونل کاساکوفسکی، رئیس بریگاد قزاق در پایان عصر ناصری و آغاز دوره مظفری، درباره میزان اقتدار مظفرالدین شاه می‌نویسد: «قدرت شاه تا چهار فرسخی تهران بیشتر نفوذ ندارد. در ماوراء آن، کسی حاکمیت شاه را نمی‌شناسد» (Kasakovski, 1976: 224).

ایجاد تأسیسات آبی نیز مشمول همین وضعیت بود. تردید دولت قاجاریه برای هزینه کرد و سرمایه‌گذاری و احداث سد و قنات بافاصله گرفتن آن مناطق از مرکز دولت، بیشتر می‌شد. آرنولد ویلسون، دیپلمات انگلیسی، در سفرنامه‌اش، نخست از عدم تسلط دولت ایران بر خوزستان یاد می‌کند: «اگر نسبت به آبیاری و حفظ قنوات و سدسازی این منطقه [کرخه] بذل توجه شود از اراضی حاصلخیز آنجا عواید سرشاری به دست خواهد آمد. ولی افسوس که حکومت مرکزی، فعلاً، گذشته از این که ضعیف است و به این حدود مسلط نیست؛ به‌طور کلی نسبت به این مسائل نیز بی‌اعتنا و لاقید است» او سپس سوءاستفاده و دغلی حکام محلی و دیوان‌سالاران را که از این دورافتادگی و عدم تسلط دولت بهره‌برداری می‌کنند، عامل عدم شکل‌گیری نظام‌های آبیاری و آبرسانی در این منطقه می‌داند: «هرگاه مأمورین تهران هم یک روز، به این حدود بیایند، وجوهی را که برای توسعه آبیاری و کارهای عمرانی اختصاص داده شده به‌صرف معین نرسانیده و پول‌ها را مورد سوءاستفاده قرار خواهند داد. نقشه‌های عمرانی مستلزم درستکاری و پاک‌دامنی است که متأسفانه این اوصاف حمیده در حال حاضر در ایران حکم کیمیا را دارد» (Wilson, 1268: 178).

پیش از سفر ویلسون به خوزستان، میرزا عبدالغفار نجم‌الدوله نیز همین دیدگاه را در سفرنامه‌اش ابراز می‌کند: «هنوز دولت را به خوزستان چندان تسلط و اقتداری نیست و وضع مفلوک حکومت با ولات به مقاطعه است» (Najm al-Douleh, 1963: 73). نجم‌الدوله

با انگشت نهادن بر موضوع «مقاطععه» به یکی از واقعیت‌های دیوان‌سالاری عصر خود اشاره دارد که شاید رسماً از طرف دولت اعلام نمی‌شد اما در حقیقت معامله‌ای با احکام ولایات صورت می‌گرفت که در آن، مبلغ معینی به عنوان مالیات ولایت تعیین می‌شد و حاکم ملزم به پرداخت آن بود و دولت به همین مبلغ بسنده کرده و دیگر دخالتی در آن حدود نداشت.

حاکم-ملاکان و آبرسانی به روستاها و مزارع

در کنار مواردی که ذکر شد به گزارش‌هایی نیز برمی‌خوریم که حکام برخی ولایات و نیز دیوان‌سالاران بزرگ به ساخت قنات، بند، نهر، چاه و آب‌انبار اهتمام داشتند؛ اما سرمایه‌گذاری این افراد برای احداث این تأسیسات نه در جایگاه منصب و مقام دولتی آن‌ها بلکه به عنوان ملاکانی بوده است که در ولایت تحت حکمرانی خود صاحب زمین‌هایی بوده و برای بهره‌وری بیشتر این زمین‌ها امکان آبرسانی بهتر به آن‌ها را فراهم کرده‌اند. این افراد را باید حاکم-ملاک نامید. «ادوارد استاک» هنگام گذر از اصفهان می‌نویسد: «اولین دهی که در لنجان وارد شدیم دهی بود که ظل السلطان، حاکم ولایت، پنج سال پیش، آن را به چهار هزار و هفت صد و پنجاه تومان از امام‌جمعه اصفهان خریده بود و گفته می‌شود که تا به حال چهارده هزار تومان خرج قنات‌هایش کرده است» (Stock, 2020: 313).

امین‌الدوله اصفهانی، صدراعظم فتحعلی شاه «املاک را از دیوان اجاره کرده بود و به دهقانان اجاره می‌داد. دهقانان، حیوانات بارکش و امین‌الدوله، بذر تهیه می‌کرد و هنگام درو، سه چهارم محصول عاید امین‌الدوله می‌شد. علت اینکه وی به این نسبت فراوان سهم می‌برد این بود که نهرهایی را برای آبیاری زمین از زاینده‌رود منشعب کرده بود» (Lambton, 1998: 287).

شاهزاده قهرمان میرزا عین السلطنه سالور که همراه شاهزاده عماد السلطنه در پایان عصر ناصری به حکومت همدان رفته بود تصریح می‌کند که چون مالک روستای کوریجان شده‌اند به تنقیه قنات‌های آن پرداختند و سپس از عماد السلطنه شکایت می‌کند که در «ملک‌داری» کوتاهی می‌کند: «مدت‌هاست که کوریجان را مالک هستیم [...] قنات را دو سال است کار می‌کنند. حالا چهار سنگ آب دارد، بسیار گوارا و خوب. دو قنات مخروبه

دیگر که اگر تنقیه شود دو برابر برآبادی و معموری ده می‌افزاید. افسوس که حضرت‌والا در ملک‌داری قدری ملاحظه صرفه را می‌کند» (Ain ol-saltaneh, Vol 2/1995:1545).

او درباره خریدن ده «یاری» از توابع الموت قزوین هم می‌نویسد: «یاری را فوراً تصرف کردیم. رعایا را خواسته نود تومان قیمت گاو و تقاوی دادیم [...] قرار شد نهر جدیدی هم بکشیم که دیمی زارهای آن‌ها فاریاب شود و باغات عمل بیاورند» (Ibid:1625).

چارلز ادوارد بیت که در عصر ناصری از سیستان و خراسان بازدید کرده، امیر قائن را مالک قنات‌های منطقه «طبس‌مینا» از توابع بیرجند معرفی می‌کند که به کسب درآمد از این تأسیسات آبی مشغول است: «آب اینجا از قنات تأمین می‌شد. بیشتر قنات‌ها به امیر قائن تعلق داشت. امیر، زمین و گاو و سایر ملزومات را در اختیار کشاورزان قرار می‌دهد و کلاً در قبال زحمتی که آن‌ها متحمل می‌شوند یک‌چهارم از محصولی را که برداشت می‌کنند به‌عنوان دستمزد به آن‌ها برمی‌گرداند؛ البته مالیات دیوانی از کل محصول کسر می‌شود» (Yate, 1986:116).

آبرسانی در شهرها؛ مردم یا دولت؟

دولت حداقلی برخی وظایف را در شهرها به عهده می‌گرفت؛ نظارت بر اصناف، توزیع غلات در مواقع قحطی، حمایت از معابد و شخصیت‌های دینی، راه‌اندازی مدارس علمی یا احداث برخی بناهای عام‌المنفعه. با ذکر این نکته که در عصر پیشامدرن، تعداد شهرها نسبت به روستاها بسیار کمتر بود و اکثریت جمعیت کشور، ساکن روستاها بودند می‌توان در نظر آورد که درصد اندکی از جمعیت کشور زیر چتر این بخش از فعالیت‌های دولت قرار می‌گرفتند. اما آگاهی‌هایی که از عصر قاجاریه و گزارش‌هایی که از آن دوره برجای مانده، نشان می‌دهد دولت حتی در شهرها نیز رساندن آب به خانه‌ها و محلات را عهده‌دار نبود و آن را به مردم سپرده بود.

کنسول انگلستان در تبریز در سال ۱۸۶۰ گزارش کرد که: «آب در تبریز و حومه بسیار کم است و چاره آن، کندن چاه‌های آرتزین و عمیق است و ضرورت آن را او و دیگران

بارها به مقامات مسئول ایران گوشزد کرده‌اند، ولی تا اکنون کسی به این پیشنهادها توجه نداشته است» (Seyf, 1999: 206).

خرید و فروش آب در شهرها و گران بودن آن، نشانه آن است که برخی افراد برای کسب درآمدهای بالا قنات‌هایی را احداث می‌کردند و مردم نیز مجبور به خرید آب از آن‌ها بودند، بی‌آنکه دولت در این میان نقش خاصی را به عهده بگیرد. بنجامین، سفیر آمریکا در ایران در عصر ناصری، می‌نویسد: «آبی که بدین ترتیب از قنات به دست می‌آید البته گران است و شهرنشینان باید آن را برای شرب یا مصارف دیگر بخرند و همراه مبلغی بابت آن پردازند» (Benjamin, 1984: 61).

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه، درباره قیمت قناتی که در باغ شاه تهران جاری بود می‌نویسد: «قناتی است که میرزا موسی با پدر من شریک بود. در سال ۱۲۷۵ که پدرم را از فراش‌باشی‌گری معزول و مصادره و جریمه کردند متجاوز از صد هزار تومان ازش گرفتند و برای تدارک این وجه، زیاده از یک کروور متضرر شد. از جمله نصف این قنات را به سه هزار تومان به میرزا موسی فروخت» (Etimad ol- saltaneh, 1992: 949).

مادام دیولافوا که در عصر ناصری به ایران مسافرت کرده بود افزون بر خرید و فروش قنات‌ها به رسم اجاره و قیمت‌های کلان آن‌ها اشاره می‌کند: «این قنات‌ها مالکین خصوصی دارند که با بهای زیادی آن‌ها را اجاره می‌دهند یا می‌فروشند. در حوالی تهران قنات‌هایی هست که بهای آن‌ها به دو الی سه میلیون فرانک می‌رسد و سالیانه تا چهارصد هزار فرانک عایدات دارند» (Diolafowa, 1992: 255).

یاکوب ادوارد پولاک، پزشک ناصرالدین‌شاه، ساختن قنات را از مشاغل پردرآمد می‌داند که مالکین آن، آب را برحسب ساعت می‌فروشند: «مالکان خصوصی استفاده از آب را به قیمتی که برحسب ساعت معین شده است می‌فروشند و بدین ترتیب است که تعبیه قنات از مشاغل پردرآمد محسوب می‌شود» (Polak, 1989: 347).

جیمز بیلی فریزر که در سفرنامه‌اش به‌ویژه حیات اقتصادی ایران را در عصر فتحعلی شاه توصیف کرده است عایدات قناتی در خراسان را «سالانه بالغ بر یک هزار تومان» ارزیابی می‌کند (Frazer, 1985: 163).

به این ترتیب، جاذبه اقتصادی احداث قنات باعث می‌شد برخی افراد به ساختن قنات و تعمیر و لایروبی آن بپردازند و دولت نیز فارغ از دغدغه آبرسانی، تنها از صاحبان آن‌ها مالیات خود را دریافت می‌کرد.

نگاه دولت به مسئله آب: منبع درآمد

مالکیت آب در عصر قاجاریه از الگوی مالکیت زمین تبعیت می‌کرد. برخی منابع آبی متعلق به دربار و بعضی خصوصی و برخی هم موقوفه بودند. بنا بر آنچه از عریضه‌های «مجلس تحقیق مظالم»^۱ برداشت می‌شود آب‌های روان و رودخانه‌ها عموماً خالصه و متعلق به دربار بود. قنات‌ها و چاه‌ها نیز یا مالکان شخصی داشتند و یا موقوفه بودند. ارزش آب سبب می‌شد که دولت به آن نیز به‌عنوان یکی از منابع درآمد خود نگاه کند. این درآمد، هم از مالیات چاه‌ها و قنات‌ها به دست می‌آمد و هم از فروش آب‌های خالصه. دولت قاجاریه از تمام انواع مالکیت آب، مالیات دریافت می‌کرد و معنای آن این است که دولت به «آب» فقط به چشم منبع درآمد نگاه می‌کرد و تأمین آن را یکی از وظایف خود به شمار نمی‌آورد.

ناصرالدین شاه در فرمان مأموریت میرزا عبدالغفار نجم الدوله به خوزستان از او می‌خواهد تحقیق کند آیا طوایفی که نه‌رهایی را از کارون جدا کرده‌اند مبلغی به دولت پرداخته‌اند یا خیر: «ملاحظه کنند که در دو طرف آب چه طوایف سکنی دارند و چند نهر از رودخانه جدا کرده [...] و حق آبادی آن را ادا نموده‌اند یا نه (Najm al-Doulah, 1963: 10).

۱. دریافت عریضه‌های مردم و رسیدگی شاه به آن‌ها را می‌توان از نخستین سال‌های حکومت ناصرالدین شاه در اسناد رصد کرد. اما شاه در سال ۱۲۸۱ هجری قمری نهادی به نام صندوق عدالت را که بعدها به «مجلس تحقیق مظالم» تغییر نام داد، تأسیس می‌کند. عریضه‌ها پس از رسیدن به دربار، خلاصه شده، به رؤیت شاه می‌رسید. شاه در ذیل آن‌ها فرمان‌هایی را صادر می‌کرد و پس از مدتی، نتیجه آن در گزارشی با عنوان «راپورت انجام عرایض متظلمین ولایات» برای او ارسال می‌شد. غرض شاه از تأسیس این نهاد، افزون بر تأکید بر دادپیشگی خود، کسب آگاهی بیشتر از وضعیت حکمرانی در ولایات بوده است (Mirkiaei, 2021: 295-318).

سرجان مالکوم نیز که در عصر فتحعلی شاه از ایران دیدن کرده بود به دریافت جداگانه پول آب از رعایای زمین‌های خالصه اشاره می‌کند: «در زمین‌های خالصه... ده یک محصول و قیمت آب قنات را از زارع می‌گرفتند (Lambton, 1998: 282).

بهای آب نهرها گاهی در مالیات منظور شده و یکجا از رعایا دریافت می‌شد. لمبتن به نقل از سرجان مالکوم می‌نویسد: در عصر فتحعلی شاه «مالیات زمین‌هایی که در تصرف افراد بود برحسب وضع آبیاری محل پرداخت می‌شد. اگر زمین از نهر جاری مشروب می‌شد صاحب آن بیست درصد مالیات می‌داد؛ اما اگر از قنات یا چاه یا مخازن آبیاری می‌شد پنج درصد» (Ibid: 383).

چاه‌های آب حتی اگر در دهات دیوانی (خالصه) حفر شده بودند مشمول پرداخت مالیات بودند (Ibid:311). ادوارد استاک هنگام گذشتن از ولایت فارس می‌نویسد: «در دشت‌های بیدشهر، اوز و لار که از آب چاه استفاده می‌شود حکومت از هر چاه، عوارضی با عنوان «سر چرخه» دریافت می‌کند» (Stock, 2020: 305). در عرایض مجلس تحقیق مظالم نیز که به تظلم‌های مردم به شخص ناصرالدین شاه تعلق دارند از انواع مالیات‌هایی که از منابع آب دریافت می‌شد، یاد می‌شود. در عریضه فردی به نام آقا سید جواد از سمنان به مالیاتی که برای قنات‌های شخصی منظور می‌شد اشاره می‌شود: «قنات ورثه مرحوم شریعت پناه، مخروبه شده کفاف مالیات نمی‌کند» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 102). در عریضه اهالی حسن‌آباد کاشان نیز از افزایش بهای آب‌های خالصه شکایت شده است: «سه فقره بر جمع آب خالصه حسن‌آباد افزوده شده است و یک‌صد تومان سرشکن بقال کاشان است. استدعای رفع ناحساب مباشرین است» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 072).

در عریضه اهالی قریه «علیا» از توابع سمنان به مالیات قنات‌های وقفی و شخصی اشاره می‌شود: «قنات ابرهه را که وقف حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است و حاجی میرزا حسین بیست تومان بنیچه بسته بود هشتاد تومان بسته است و قنات غیاث آباد که پانصد تومان اجاره‌بندی دارد، دویست تومان بنیچه بسته و قنات میانده که شصت تومان بنیچه دارد

چهل و سه تومان» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 004).

در عریضه یکی از اهالی نیشابور به خالصه بودن آب رودخانه «قاروت» اشاره می‌شود: «باغ امام ویردی خانی که محل نزول موکب اجلال بود خرابی به هم رسانده [...] خرابی باغ جهت کمی آب است. چنانچه مقرر شود سهمی از رود قاروت رحمان که خالصه است به این باغ داده شود آباد خواهد شد» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 156).

عریضه گروهی از زنان «سنگر» از توابع سمنان روایتگر مالیاتی است که ممیز مالیاتی ولایت برای آب برخی چشمه‌های فصلی در نظر گرفته بود: «بعضی از سال‌های ترسالی در بعضی جاهای صحرا آبی جوشیده که به کار شکار صحرا و گوسفندان چرا می‌آید و این هم فقط در سه ماه بهار است و به این مقوله میاه نیز مالیات بسته و می‌خواهد نان جو را هم بر روی این فقرای بی‌سامان ببندد» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 024).

در عریضه فردی به نام سید حسن، ولد حاجی سید اسماعیل، از اهالی تربت حیدریه به مالیاتی که بر آب چشمه‌ها بسته شده بود اشاره می‌شود: «پدرم که مرحوم شد، چند نفر اولاد یک سهم آب داشته در چشمه را از حصه خودشان موضوع و به تولیت من مقرر داشتند که محصول آن را به مصرف صوم و صلوه [پدر] برسانم. استدعا دارم مقرر شود مالیات این جزئی را حکام تربت به تخفیف این دعاگوی عیال بار مقرر داشته و کسی مداخله در چشمه روزی نکند» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 155).

حاج سیاح محلاتی نیز شاهد تیول شدن برخی قنات‌ها است؛ به این معنا که به یکی از کارگزاران دیوان واگذار می‌شدند تا مالیات آن را به جای مواجب خود گردآوری کند. او به سوءاستفاده برخی حکام برای زیاده‌ستانی از مردم در جریان آب‌رسانی به آن‌ها نیز اشاره می‌کند: «آب‌های احسانی و قنات‌های شهرها که برای شرب و استعمال است یا از طرف دولت مواجب کسی است یا یکی از منابع دخل حکام است. مثلاً از میراب‌باشی هزار تومان می‌گیرد، او از مردم بیچاره شاید به چند هزار تومان می‌گیرد و اگر به دلخواه او را ندهند آب

نمی‌دهد (Sayyah, 1977:34). پیداست که دولت پیشامدرن قاجاریه به یک ساختار «گردآوری مالیات» محدود شده بود که بخش‌های مختلف آن عموماً برای همین مقصود شکل گرفته و سامان یافته بودند و مواجهه آن نیز با رعایا به جز در فصول دریافت مالیات به حداقل می‌رسید.

انگیزه دولت در سرمایه‌گذاری‌های نادر در ایجاد تأسیسات آبی: سود

بیشتر

آنچه از اسناد و مکاتبات آن عصر برداشت می‌شود گواه آن است که دولت قاجاریه تنها در صورتی حاضر به اختصاص بودجه برای ایجاد یا تعمیر تأسیسات آبی بود که از سودآوری سریع آن مطمئن باشد و البته در برابر تعداد پرشمار این تأسیسات در کشور که نیازمند تعمیر و تنقیه بودند اسناد اندکی ناظر به گفت‌وگو در دربار قاجاریه، پیرامون آن‌ها وجود دارد که این خود شاهد بی‌انگیزه بودن دولت برای دخالت در مسئله آب است.

در تمام اسناد به‌جامانده از این موضوع، نویسنده متن تلاش می‌کند با تذکر این نکته که در صورت تعمیر و هزینه‌کرد برای یک سد یا قنات، عایدات دولت از مالیات آن منطقه بیشتر خواهد شد شاه را به سرمایه‌گذاری در این کار تشویق کند.

میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک در نامه‌ای به ناصرالدین شاه درباره دو روستا از بلوک

خرقان می‌نویسد:

«بند آن‌ها خراب شده است و زراعت نمی‌شود. از دیوان اعلی این مبلغ و مقدار تخفیف خواسته بودند و عرض هم شده بود که می‌گویند هشت صد، نه صد تومان خرج دارد که بند آن بسته شود و این جمع دیوان بعد از این، از آن به عمل بیاید [...] دو رشته قنات مخروبه هم دارد اگر پانصد تومان خرج این دو رشته قنات نمایم آبی به هم می‌رساند که هم جمع دیوان را بدهد و هم هر سال محتاج به بند بستن نباشد (Saidi, 2008:46).

نویسنده کتابچه «حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان» در عصر ناصری نیز تلاش می‌کند با وعده دو برابر شدن مالیات «لنحر» از توابع کاشان، دولت را تشویق کند باقی‌مانده هزینه‌های بند لَنحُر را که ملاکان آنجا ساخته‌اند متقبل شود: «به قطر

پانزده زرع آن باقی است که بی مدد دیوان ساخته نمی شود. هر گاه مرحمتی شود مالیات کتحر دو برابر می شود» (Modaresi Tabataba'I, 1985: 277).

میرزا عبدالغفار نجم الدوله نیز در بخش های مختلف گزارش خود از خوزستان مجبور است با یادآور شدن منافع مادی سرمایه گذاری دولت در تعمیر سد ناصری و ایجاد بند های دیگر، شاه را به اختصاص هزینه ای برای این کار تشویق کند. درباره سد ناصری که سنگ بنای آن پیش از عصر قاجاریه گذاشته شده بود می نویسد: «خوب ساخته اند، حیف که ناقص است و خراب. هر گاه به مبلغ پنج، شش هزار تومان تعمیر شود موازی دویست فرسخ مربع زمین مشروب و آباد می شود [...] آن وقت معلوم می شود حاصل هویزه چه مبلغ است؛ اقلاً سالی یک صد هزار تومان از همان جا عاید دولت می شود». او همچنین تلاش می کند این افزایش درآمد دولت را با ارقام یادآور شود: «خوزستان، حال سالی بیست هزار تومان مالیات به کلفت می دهد و حال آنکه قابل پنجاه هزار تومان بل متجاوز است ولی نقصش این است که سد ناصری ساخته نیست، آب ها به هدر می رود» (Najm al-Doulah, 1963: 40).

کم بودن نیروی کار و مهاجرت افراد و اقوام و ایلات به آن سوی مرزها از معضلات اقتصاد ایران در دوره قاجاریه و نگرانی های دولت به شمار می رفت (Mirkiaei, 2021: 267-289). نجم الدوله در بخش دیگری از گزارشش، برای مطمئن کردن دولت به نافع بودن تعمیر سد ناصری، به شاه اطمینان می دهد بسته شدن چنین سدی می تواند صد هزار نفر را در آنجا گرد آورد: «(اعراب) علاقه ملکی ندارند، نوکری و رعیتی آنها را اعتباری نیست، همین قدر که فی الجمله رنجش خاطری به هم رسانند علاقه مختصر خود را برداشته، می روند به خاک عثمانی و این عادت علاج نمی شود جز آن که سدی بسته شود [...] اعتقاد این بنده این است که اقلاً یک صد هزار نفر رعیت از خارج و اطراف در آنجا جمع می شود» (Najm al-Doulah, 1963: 49).

رعایا و ملاکان: نیروی کار و تأمین سرمایه

برای ایجاد یا تعمیر و لایروبی تأسیسات آبی به دو عامل سرمایه و نیروی کار نیاز بود. هزینه‌ها را عموماً ملاکان تأمین می‌کردند و رعایا نیز نیروی کار رایگان خود را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند.

سرجان مالکوم که در عصر فتحعلی شاه به ایران مسافرت کرد تصریح می‌کند که شاه هزینه ساخت قنات را از مردم می‌گیرد: «اگر شاه بخواهد قناتی یا کاخی بسازد از مردم باج یا صادرات می‌گیرد» (Lambton, 1998: 283). در چنین وضعیتی بدیهی است که اگر مردم خود تصمیم به ساختن قنات داشتند باید هزینه و نیروی کار را، مستقل از دولت قاجاریه، تأمین می‌کردند.

ادوارد استاک، در عصر ناصری، در گذر از ولایت فارس می‌نویسد: «در جاهایی که آبیاری به سد و بند بستگی داشته باشد مثل کوار، ارباب باید در صورت نیاز، مصالح تعمیر سد را تأمین کند و روستا، نیروی کار را» (Stock, 2020: 302). او درباره یکی از ملاکان به نام لطفعلی خان می‌نویسد: «لطفعلی خان که اهل عمل است و قاعدتاً خوب می‌داند چه چیز به نفعش است این اواخر ده کهنه را خرید به دوپست تومان و با صرف دوپست و پنجاه تومان قلعه‌ای در آن ساخت و هزار تومان هم خرج تعمیر قنات آن کرد» (Ibid: 304). او درباره ولایت اصفهان نیز می‌نویسد: «کار آفرین‌های خصوصی، هر سال قنات‌ها را لایروبی می‌کنند یا قنات جدید حفر می‌کنند» (Ibid: 319).

میرزا عبدالغفار نجم الدوله در مسیر سفر خود به خوزستان، در بازدید از روستای سبه در نزدیکی اصفهان می‌نویسد: «در یک فرسخی سبه، بند حاجی آقا محمد واقع است که ساخته بود برای آوردن آب به سمت گرگاب»

(Najm al-Doulah, 1963: 8).

قنات مشهور دولت‌آباد یزد هم به دست ملاکی به نام محمدتقی خان یزدی احداث شده بود (Bastani Parizi, 2003: 272). قنات مزرعه جعفرآباد کاشان به دست تاجری به نام حاجی سید جعفر طباطبائی ساخته شد (Modaresi Tabataba'i, 1985: 294). در ولایت

کرمان نیز در حوالی راور، میرزا شفیع خان راوری بر رودخانه آن سدی ساخته بود (Bastani Parizi, 2003: 245).

روش شوار نیز که در عصر ناصری از ایران بازدید کرده، هزینه‌های حفاری و تعمیر قنات را از مخارج عمده معرفی می‌کند که به عهده ملاکان بود: «مالک، زارع را از دستبرد دزدان و زورگویان در امان داشته و هزینه‌های عمده زراعت همچون کندن قنات و لایروبی آن را می‌پردازد» (Rosh shevar, 1999: 72).

عبدالله مستوفی با اشاره به ملاک بودن برادرانش در روستاهای قم از ساختن قنات و کشیدن نهر توسط آن‌ها یاد می‌کند: «میرزا محمود وزیر در حاجی‌آباد موروئی، قناتی به اسم محمودآباد کنده و قلعه علی‌حده‌ای ساخته است [...] آقا میرزا رضا حق‌آبه‌ای که از رودخانه مزدغان برای باغک دارد از هریسان گذرانده به اینجا آورده، باغ دو، سه خرواری بادام و انجیر و انار طرح کرده است [...] آقا میرزا جعفر سدی را که برای برگرداندن آب، میرزا صالح جلوی رودخانه [فره قم] بسته است بازدید نمود» (Mustofi, Vol 1/1998:505).
حاج سیاح محلاتی نیز در عصر ناصری در گذر از سیستان از تلاش مردم برای بند بستن و پاک کردن نهرها می‌نویسد، بدون آن‌که دولت در تأمین نیروی کار یا پرداخت هزینه‌ها دخالتی داشته باشد: «از سوار پرسیدم حاجی حسین خان کجاست؟ گفت: در سر نهر است. مردم را جمع کرده، برده، نهر را که پر شده پاک می‌کنند [...] نهر را هر سال آب می‌برد باید مردم جمع شده، بند بسته، نهر را پاک کنند تا آب به محصول بدهند» (Sayyah, 1977: 154).

عرایض «مجلس تحقیق مظالم» نیز گواه آن است که هزینه ساخت یا تعمیر تأسیسات آبی را ملاکان و رعایا باید متحمل می‌شدند و دولت نقشی در آن نداشته است. اهالی قریه «علیا»ی سمنان در عریضه به شاه پس از شکایت از مالیات سنگینی که دولت برای قنات‌ها منظور کرده، می‌نویسند: «آنچه [پس از پرداخت مالیات] هم زیاد می‌آید البته خرج قنات می‌باید کرد. پس رعیت بیچاره و زارع و مالک از کجا گذران کنند؟» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 004).

مالک ده «پرده» از روستاهای رشت نیز از تصمیمش برای تنقیه نهر این ده می‌نویسد: «قریه پرده مخروبه لم یزرع بی جمع را خریدم [...] خواستم نهر ده را تنقیه نمایم» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 185).

مالکین مزرعه «شهرستان» قم نیز به شاه شکایت کرده‌اند که مالکین قناتی که از میان املاک آن‌ها می‌گذرد قصد دارند هزینه تعمیر قنات را به آن‌ها تحمیل کنند: «میرزا ابوالقاسم شیخ‌الاسلام و آقا نورالدین قناتی دارند که از میان ملک ما می‌گذرد و هر سال مزاحم رعیت و ارباب شهرستان می‌شوند که باید خرج خرابی قنات ما را شما بدهید و حال آنکه این قنات از قدیم در این مزرعه جاری بوده و هرگز مالکین قنات را با ارباب مزرعه کاری نبوده است» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm) 192, document number 2929).

در میان ایلات نیز اگر به چنین تأسیساتی نیاز بود رئیس ایل متکفل آن می‌شد و دولت در ایجاد آن نقشی نداشت. «بارون دوبد» درگذر از مساکن ایل قلاوند در خوزستان می‌نویسد: «در اینجا میر عالی، آخرین رئیس ایل قلاوند، استخر بزرگی ساخت و آن را سنگ‌چین نمود. این استخر اگرچه از علف‌های هرزه پوشیده شده، ولی هنوز هم یک منبع بسیار عالی است. می‌گویند میر عالی خان می‌خواست برای آبیاری زمین‌های دورتر که آب به آن‌ها نمی‌رسید از این منبع استفاده کند» (Edmonds, 1983: 88).

افزایش مالیات‌ها و زورستانی‌ها، هم در مالیات آب و هم در مالیات ارضی، سبب فقیر شدن ملاکان یا فرار رعایا می‌شد. سهولت فرار رعایا، به‌ویژه ناشی از کمبود نیروی کار در بخش‌های مختلف کشور بود که باعث می‌شد ملاکان باروی باز از رعایای فراری که به روستاهای آن‌ها می‌رفتند استقبال کنند (Mirkiaei, 2021: 267-289). با فرار رعایا، نه تنها مزارعی که پیش‌ازاین روی آن‌ها کار می‌کردند متروک می‌شد؛ بلکه تأسیسات آبی این مزارع نیز به حال خود رها شده، رو به ویرانی می‌رفت. این ویرانی ناشی از آن بود که تعمیر و تنقیه این تأسیسات باید با نیروی کار رعایا و سرمایه ملاکان انجام می‌شد. بدیهی است ملاکی که زمین‌هایش به علت فرار رعایا از حیز انتفاع ساقط شده‌اند سرمایه‌گذاری در

آب‌رسانی به این زمین‌ها را سودمند نمی‌یابد. استاک در بازدید از ولایت فارس می‌نویسد: «قنات‌ها هم رسیدگی لازم دارند [...] با عبور از مناطق مختلف متوجه می‌شویم که در گذشته تعدادشان خیلی بیشتر بوده است» (Stock, 2020: 319).

فراوانی قنات‌های وقفی نشانه دیگری است که فراهم آوردن تأسیسات آب‌رسانی را مردم به عهده گرفته بودند و این سنت، نقش دولت را برای اهتمام به آب‌رسانی‌های شهری و روستایی کم‌رنگ‌تر می‌کرد. لیدی شیل که در آغاز عصر ناصری در ایران به سر می‌برد از فرهنگ ساخت قنات به‌عنوان یک رفتار مذهبی یاد می‌کند: «به علت آب‌وهوای خشک ایران، در این مملکت هیچ‌چیز پسندیده‌تر از جاری نمودن آب به سوی شهرهایی که مردمانش در تابستان ناراحتی فراوانی از کمی آب می‌کشند نیست و احداث قنات نیز به‌منزله تذکره عبور مسلمانان متدین به بهشت قلمداد می‌شود» (Sheil, 1989: 50). جیمز موریه که در عصر فتحعلی شاه در ایران حضور داشت درباره محبوبیت اجتماعی این افراد می‌نویسد: «ایرانیان به کسی که درجایی بی‌آب، قناتی بسازد و آب پدید آرد ارج بسیاری می‌گذارند» (Morier, Vol2/2016: 200).

وقف قنات در شهرها نیز گواه آن است که دولت قاجاریه در شهرها که نسبت به روستاها برخی خدمات را در آن‌ها عهده‌دار می‌شد بازهم نقش اندکی داشت و این بخش از امور عمومی جامعه هم به عهده مردم بود؛ نکته‌ای که در عریضه اهالی محله «پشت مشهد» کاشان به ناصرالدین‌شاه آشکار است: «واقف قنات محمودآباد، قنات مزبور را وقف خانه‌های پشت مشهد کرده که از مجرای آب صفی‌آباد اهل این محله را شرب دهد» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 152).

شکل‌گیری گروه‌های خودسامان، تقویت پیوندهای افقی

توجه حداقلی دولت قاجاریه به امور عمرانی و در اینجا مسئله آب و آب‌رسانی، مردم را وادار می‌کرد فراهم آوردن آب شرب و کشاورزی را از کندن چاه و قنات تا ایجاد سد و بند و آب‌انبار و نهرها و نیز تعمیر و لایروبی آن‌ها و همچنین نظام تقسیم آب را خود عهده‌دار

شوند. سنگین بودن هزینه ایجاد و تعمیر این تأسیسات و نیز نیروی کار فراوانی که طلب می‌کرد موجب می‌شد مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و همیاری‌های گروهی پیرامون تأمین آب شکل بگیرد. پدید آمدن گروه‌های خودسامان و همیار یکی از پیامدهای حداقلی بودن دولت‌ها در جهان پیشامدرن بود. گروه‌هایی که موجب تقویت پیوندهای افقی بین مردم می‌شد، آن‌هم در جوامعی که تقسیم قدرت در آن‌ها به صورت هرمی شکل گرفته بود و شاه در رأس هرم و عامه مردم در قاعده آن قرار داشتند.

حفر قنات به صورت تعاونی یکی از جلوه‌های این همیاری‌هاست (Bastani Parizi, 2003: 245) که به نیرومند شدن پیوندهای افقی در جامعه می‌انجامد؛ پیوندهایی که دولت از سویی از تقویت آن‌ها ناخشنود بود و از طرفی چون بخش بزرگی از فعالیت‌های آبادانی و عمرانی را عهده‌دار بودند به عنوان یک ضرورت آن‌ها را تحمل می‌کرد.

این همیاری‌ها گاه بین ملاکان و گاه بین ملاکان و رعایا و گاهی نیز بین رعایا انجام می‌شد. هزینه فراوان برآوردن سدها یا حفر قنات‌های طولانی، همکاری ملاکان را می‌طلبید، هرچند که نیروی کار را رعایای آن‌ها تأمین می‌کردند. سدی که در «لُتْحُر» کاشان در عصر ناصری ساخته شده بود نمونه همکاری ملاکان است: «در سال‌های کم‌بارشی، مزارع و دهات لُتْحُر خشک می‌شد که از عهده مالیات دیوانی برنمی‌آمدند. مالکین لُتْحُر به قدر پنج هزار تومان خرج کرده، به قدر ده زرع سد بالا آورده‌اند، قدری از برای آن‌ها وسعت پیدا شده است» (Modaresi Tabataba'i, 1984: 277).

لایروبی قنات‌ها و تعمیر سدها با تلاش جمعی رعایای هر منطقه انجام می‌شد. دکتر سی جی. ویلز که در نیمه عصر ناصری در ولایات فارس و اصفهان مشغول طبابت بود به کوشش سالانه مردم در این زمینه اشاره دارد: «هرسال عده‌ای به کمک هم به لایروبی و ترمیم قنات‌ها می‌پردازند و دوباره آن‌ها را آماده به کار می‌کنند» (Wills, 1989: 172).

چارلز ادوارد بیت نیز در بازدید از سیستان و بندی که روی رود هلمند زده شده بود به تقسیم وظیفه بین دهات مختلف در تأمین نیروی کار برای مرمت سد اشاره دارد: «حوالی ماه اوت یا سپتامبر، وقتی که طغیان رود تحلیل می‌رفت، هر یک از دهکده‌های این ناحیه یک عده از افراد خود را برای تعمیر و مرمت بند گسیل می‌دارند» (Yate, 1986: 102). او به

خاک ریزهایی به نام گورا نیز اشاره می‌کند که با همیاری روستاها در دو طرف رود کشیده می‌شدند (Ibid: 103).

مالکیت قنات‌ها در برخی موارد متعلق به جمعی از روستاییان و خرده‌مالکان بود و این مالکیت جمعی سبب می‌شد که همیاری در حوزه‌های گوناگون اعم از تعمیر، لایروبی، منازعات حقوقی و دعوای مالیاتی تقویت شود؛ چنان‌که در عریضه گروهی از اهالی قریه «صلح آباد» دامغان به ناصرالدین‌شاه آمده است: «مزرعه‌ای داشتیم مشهور به «خطیر آباد». سال‌هاست متصرف هستیم [...] امسال در قنات خود کار می‌کردیم نور محمدخان، برادر مرتضی‌قلی خان خواجه، مانع شد و به جناب اعتضاد الملک عارض شد. حکومت رسیدگی نمود، تعلیقه داد که قنات کما فی سابق در تصرف خود شما باشد» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 251).

همچنین اهالی محله «میدان» کاشان در عریضه به ناصرالدین‌شاه مدعی مالکیت جمعی یک طاق و نیم آب مهدی‌آباد هستند که ورثه امین‌التجار مدعی مالکیت آن شده بودند: «در باب یک طاق و نیم آب مهدی‌آباد که ورثه امین‌التجار مدعی ملکیت بودند به موجب تلگراف و عریضه تجار و اعیان و اقوام خود آن‌ها و علمای بی‌غرض، معلوم شد که حق دعاگویان است» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 321).

هم‌زیستی با خشونت یکی از ویژگی‌های جهان پیشامدرن بود که محافل خودسامان را تقویت می‌کرد. در این میان منازعات آبی و درگیری‌های جمعی بر سر آب بین روستاها و محلات موجب نیرومند شدن روابط اهالی هر روستا یا محله می‌شد. جیمز موریه، دیپلمات انگلیسی در عصر فتحعلی‌شاه، از منازعه ساکنان روستای «سیاه دهن» در سراب با روستای همسایه نوشته است (Morier, Vol1/2007:284). در عریضه رعایای «چشمه سلیمانیه فین» کاشان به ناصرالدین‌شاه به تخریب مقسم آب توسط رعایای «سرچشمه» فین اشاره شده و دولت جمعاً وادارشان کرده دوباره آن را بسازند (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 201).

انتخاب میراب و پرداخت دستمزد به او از نیازمندی‌های دیگر نظام آب‌رسانی بود که همکاری و همیاری همه مردم یک روستا یا محله را طلب می‌کرد. اولیویه که در آغازین سال‌های دوره قاجاریه در ایران به سر می‌برد می‌نویسد: «این نهرها هم مانند چشمه‌ها و قنوات به جهت توزیع و تقسیم به‌قاعده و حساب، مباحثی دارد که میراب می‌گویند که به مزارع برزگران، به‌اندازه احتیاج آنان، آب می‌فرستد و وجه و مقرری را که معین است دریافت می‌دارد» (Olivier, 1992: 175). «نیکولای خانیکوف»، دیپلمات روس در عصر ناصری، نیز به انتخاب میراب از طرف مردم روستاها اشاره دارد (Khanikov, 1996: 181). ایزابلا بیشاپ، سیاح انگلیسی، که در همان دوره به ایران آمده بود از پرداخت جمعی رشوه توسط ساکنان برخی روستاها به میراب‌ها می‌نویسد: «چنانچه سکنه یک روستا ثروتمند باشند می‌توانند با پرداخت مبلغی رشوه، میراب را تطمیع کرده و آب بیشتری خارج از نوبت دریافت دارند» (Bishop, 1996: 59).

عریضه نگاری و تظلم جمعی به دولت قاجاریه، یکی دیگر از مصادیق کنش‌های گروهی مردم در مسئله آب است که هم اعتراض به مالیات‌ها را دربرمی‌گرفت و هم به منازعه آبی با دسته‌های دیگر مردم اختصاص داشت. اعتراض به برداشت زیاد آب توسط ملاکانی که در بالادست یک روستا ساکن بودند موضوع برخی از این عریضه نگاری‌های گروهی است. در نمونه‌ای از این عرایض، کشاورزان «لنجر» کاشان در شکایت از میرزا عبدالله قمصری به شاه نوشته‌اند:

«انواع بی‌حسابی در حق ما بیچارگان کرده و می‌کند. از جمله آبی داریم که باید از پنج فرسخ مسافت بیاید و از قمصر بگذرد و در لنجر کاشان به زراعت برسد. تماماً مصرف می‌کند و ضرر بر ماها وارد می‌آورد» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 284).

همچنین است مناقشه اهالی «محن» و «بسطام» بر سر بهره‌برداری از رودخانه «تاش» که در عریضه رعایای محن به شاه آمده است: «در باب رودخانه تاش که هنگام عبور موبک منصور در پیشگاه حضور باهرالنور محقق گردید که حق محنی است و حکم بتی شرف اصدار یافت

که اهالی بسطام در آنجا تصرف نمایند» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 205).

دادخواهی جمعی اهالی روستای «امامزاده قاسم» تهران نیز که از شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما به ناصرالدین شاه شکایت برده‌اند از این گونه است: «نواب فرمانفرما به اسم این که می‌خواهم قنات به شهر بیرم، سی نفر مقنی بر سر دو نهر آب امامزاده گذارده، آب اینجا را می‌برند. چهار روز قبل خواستیم ممانعت کنیم. جمعی فراش و نوکر بر سر ما ریختند، کتک بسیاری به ما زدند و ماها را حبس کردند و آب را می‌برند» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 154) و نیز تظلم گروهی رعایای «مزدقال» نوبران از ملاکی به نام عظیم بیگ قراگوزلو که «آب ما را که از توی قراگوزلو جاری است می‌بندد» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 204).

این تلاش‌های جمعی، گاه از عریضه نگاری فراتر رفته، رعایا به صورت دسته‌جمعی به بست می‌رفتند تا با تأکید بیشتری حقوق خود را مطالبه کنند. از جمله مالکان مزرعه «شهرستان» قم که با بست نشینی یکپارچه در حرم حضرت معصومه (ع) در موضوع قناتی که از زمین‌های آن‌ها می‌گذارد از حاکم قم به شاه شکایت کردند (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 192).

همچنین رعایای قریه «سیاه اسطلخ» رشت که در حرم حضرت عبدالعظیم (ع) بست نشستند: رودخانه گوهر رود، مزارع ما را همیشه شرب داده [...] رعایای ملک الاطبا تعدی کرده، نهری از رود معروض کنده‌اند و کمر رود را بسته، آب رود تماماً به نهر ایشان می‌نشیند و مزارع ما لم یزرع مانده. والی هم حکم آن را نمی‌کنند» (Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 143).

احتیاج همیشگی به آب و عملکرد حداقلی دولت قاجاریه سبب می‌شد مردم به صورت دائمی گرد هم آمده و به دنبال حل جمعی مسئله آب باشند. فراهم کردن نیروی کار، تأمین مشترک هزینه‌ها، شرکت جمعی در منازعات و درگیری‌ها، مشارکت گروهی در عریضه

نگاری‌ها و بست‌نشینی‌ها، تلاش جمعی برای تدوین نظام تقسیم آب، انتخاب میراب‌ها و پرداخت دستمزد آن‌ها، مردم را در محافل خودسامان متشکل کرده، انسجام آن‌ها را بیشتر و پیوندهای افقی میان ایشان را تقویت می‌کرد.

نتیجه

یافته‌های پژوهش گواه آن است که دولت قاجاریه آبرسانی به روستاها، مزارع و حتی شهرها را وظیفه خود به شمار نمی‌آورد. ایجاد تأسیسات آبرسانی (سد، نهر، قنات، چاه و آب‌انبار) به سرمایه و نیروی کاری نیاز داشت که دولت عموماً در تأمین آن‌ها نقشی را به عهده نمی‌گرفت. تعداد بی‌شمار سدهای ویران، قنات‌های مخروبه، نهرهای خشک و چاه‌های بی‌آب که در گزارش‌های متعدد و اسناد به‌جامانده از آن دوره از آن‌ها یاد شده شاهدهی است بر آن‌که دولت قاجاریه خود را مکلف به تعمیر و تنقیه این تأسیسات نمی‌دانست. حتی در شهرها نیز که دولت‌های حداقلی وظایفی را عهده‌دار می‌شدند، آبرسانی با سرمایه‌گذاری متمولین و فروش آب به مردم انجام می‌شد. در این میان، در مواردی اندک، اگر احداث یا تعمیر تأسیسات آبی، سودی سریع برای دولت دربر داشت ممکن بود دولت قاجاریه به آن توجه کند. همچنین در مواردی که حکام ولایات، صاحب مزارع یا روستاهایی بودند برای آبرسانی به آن‌ها پیش‌قدم می‌شدند. دولت قاجاریه به آب‌های جاری که عموماً خالصه بودند و همچنین تأسیسات آبی که مردم احداث کرده بودند به چشم منبع درآمدی برای خزانه نگاه می‌کرد. فروش آب‌های جاری و دریافت مالیات از تأسیسات آبی ایجادشده توسط مردم، دو راه کسب درآمد دولت از نظام‌های آبیاری بود. در وضعیتی که حکومت مسئولیتی را برای تأمین آب نمی‌پذیرفت مردم باید آن را عهده‌دار می‌شدند. هزینه‌ها توسط ملاکان و نیروی کار از سوی رعایا تأمین می‌شد. تلاش جمعی برای ساخت، تعمیر و لایروبی سدها، چاه‌ها، قنات‌ها، آب‌انبارها و نهرها و نیز شرکت گروهی در درگیری‌ها و منازعات آبی، همچنین تظلم‌های جمعی به دولت در مسئله آب و نیز بست‌نشینی‌ها و اعتراض‌های یکپارچه و گروهی و همچنین مشارکت در تدوین نظام تقسیم آب، انتخاب میراب‌ها و پرداخت دستمزد به آن‌ها، مردم را وادار به انجام فعالیت‌های

متنوع جمعی می‌کرد که به شکل‌گیری گروه‌ها و محافل خودسامان در میان آن‌ها می‌انجامید و با انسجام بخشیدن به آن‌ها، پیوندهای افقی را در جامعه‌ای که قدرت در آن به صورت هرمی تقسیم می‌شد، تقویت می‌کرد. این نتایج، نقیض دیدگاهی است که در سرزمین‌های نیمه‌خشک، دولت را متولی و مدیر نظام‌های آبیاری می‌داند، نظرگاهی که پرداخت هزینه‌های سنگین ایجاد تأسیسات آبرسانی را تنها برای دولت‌ها میسر می‌دانست و متأثر از آرای مارکس و ویثفولگل، طیفی از پژوهشگران ایرانی را تحت تأثیر قرار داده بود؛ اما یافته‌های تاریخی و کاوش دقیق در حیات اجتماعی مردم ایران با بهره‌گیری از اسناد درجه اول در تعارض با کلان‌روایت‌هایی از این دست قرار می‌گیرد و نقش گروه‌های خودسامان و همیاری‌های مردمی را با سرمایه ملاکان و نیروی کار رعایا پررنگ‌تر می‌سازد.

References

- Adamiyat, Fereydoon. (2009). *Amirkabir and Iran*, Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Adib ol-Molk, Abd al-Ali. *Dafeolqorur*. By the effort of Iraj Afshar. [In Persian]
- Ain ol-Saltane Salour, Qahreman Mirza. (1995). *Ain ol-Saltaneh diary*, vol.2. With the efforts of Iraj Afshar and Masoud Salour, Tehran: Asatir. [In Persian]
- Bastani Parizi, Mohammad Ibrahim. (2003). *Hamaseye Kavir*. Tehran: Elm. [In Persian]
- Benjamin, Samuel Green Wills. (1984). *Iran and Iranians*. Translated by Rahim Rezazadeh Malek, Tehran: Saba. [In Persian]
- Bishop, Isabella (1996). *From Biston to Zardkooh Bakhtiari*. Translated by Mehrab Amiri, Tehran: Sahand. [In Persian]
- Crone, Patricia. (2014). *Pre-industrial societies: An autopsy of the pre-modern world*. Translated by Masoud Jafari. Tehran: Mahi. [In Persian]
- Curzon, George Nathaniel. (1983). *Persia and persian question*. Vol 1. Translated by Gholam Ali Vahid Mazandarani, Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Diolafowa, Gen. (1992). *Diolafowa travel book*. Translated by Ali Mohammad Farah Vashi, Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Edmonds, Cecil John. (1983). *Lur, Luristan, Notes on Luristan and travles in Luristan and Arabistan*. Translated by Ekaner Amanollahi Behdarvand, Tehran: Babak. [In Persian]

- Etimad ol-Saltaneh, Mohammad Hassan Khan. (1992). *The diary of Etemad ol-Saltaneh*. To the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Kasakovsky, V. A. (1976). *Colonel Kasakovsky's memoirs*. Translated by Abbasgholi Jali, Tehran: Simorgh. [In Persian]
- Khanikov, Nikolay Vladimirovich. (1996). *Khanikov's travel book*. Translated by Aghdas Yaghmai, Mashhad: Astane Quds. [In Persian]
- Lambton, A.K. (1998). *Landlord and peasant in Persia*. Translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
- Migdal, Joel. (2015). *State in society*. Translated by Mohammad Taghi Delfrooz, Tehran: Kavir. [In Persian]
- Mirkiaei, Mehdi. (1400). *Escape of cotters; A means to gain points from the powerful in Qajar age (pre-constitutional era)*. Historical Studies. Volume 12, Number 1, pp. 267-289. [In Persian]
- Mirkiaei, Mehdi. (1400). *The Impact of the "Majlese tahgige mazalem" on Power Relations in the Nasser- ul dinshah era*. Social History Studies. Volume 11, Number 1, pp. 295-317. [In Persian]
- Morier, James Justinian. (2016). *A Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor*, vol. 1 and 2. Translation by Abolqasem Seri, Tehran: Babak. [In Persian]
- Mustofi, Abdullah. (1377). *Description of my life or administrative social history of the Qajar period*. Vol 1. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Najm al-Doulah, Mirza Abdul Ghaffar (1963). *Khuzestan travelogue*. By the efforts of Seyyed Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Elmi. [In Persian]
- North, Douglas. (2000). *Structure and change in economic history*. Translated by Gholamreza Azad, Tehran: Ney. [In Persian]
- Olivier, J.B. (1992). *Travels in the Ottoman Empire, Egypt, and Persia*. Translated by Mohammad Taher Mirza, by the effort of Gholamreza Varahram, Tehran: Ettelaat. [In Persian]
- Polak, Jakob Edward(1982). *Polak's travelogue*. Translated by Kikavoos Jahandari, Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Rosh Shevar, Count Julian. (1999). *Memoirs of a trip to Iran*, Translated by Kamran Tavakoli, Tehran: Ney. [In Persian]
- Saidi, Horiya. (2008). *The King and His Excellency*. Tehran: Publication of Tarikhe Iran. [In Persian]
- Sayyah Mahallati, Mohammad Ali (1977). *Memoirs of Haj Sayyah or the period of fear and terror*. To the efforts of Saifullah Golkar, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Seyf, Ahmed. (2007). *The lost century*. Tehran: New. [In Persian]

- Scott, James. (2020). *Seeing Like a State: How Certain Schemes to Improve the Human Condition Have Failed*. Translated by Aslan Gudjani, Tehran: Farhang Saba. [In Persian]
- Sheil, Mary Leonora. (1989). *Glimpses of life and manners in Persia*. Translated by Hossein Abu Torabian. Tehran: New. [In Persian]
- Stock, Edward. (2019). *Six months in Persia*. Translated by Shahla Tahmasabi. Tehran: Qoqnos. [In Persian]
- Tabataba'i Modaresi, Mohammad Hossein. (1984). *Qom name*. Qom: Khayyam. [In Persian]
- Wills, C.J. (1989). *In the land of the lion and sun*. Translated by Gholamhossein Qaragozlu, Tehran: Iqbal. [In Persian]
- Wilson, Arnold Talbot. (1968). *S. W. Persia :letters & diary of a young political officer*. Translated by Hossein Saadat Nouri, Tehran: Atai. [In Persian]
- Yate, Charles Edward. (1986). *Khorasan and Sistan*. Translated by Qodratullah Roshani Zaffarnlu and Mehrdad Rahbari, Tehran: Yazdan. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 088. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 143. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 004. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 204. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 192. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 321. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 251. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 155. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 205. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 152. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 024. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 201. [In Persian]

- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 156. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 072. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 102. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, Document No. 185. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 154. [In Persian]
- Tehran University Central Library and Document Center, microfilm 2929, document number 284. [In Persian]

استناد به این مقاله: میرکیایی، مهدی. (۱۴۰۲). دولت حداقلی و مسئله آب در عصر قاجاریه، دوره پیشامشروطه. دولت‌پژوهی، ۹(۳۳)، ۳۴-۱۳۴۹۱. doi: 10.22054/tssq.2023.70761.13491



The State Studies Quarterly is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.